**سخنرانی دکتر اسماعیل همتی**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**رب اشرح لي صدري ویسّر لي أمری واحلل عقدة من لساني یفقهوا قولي**

عرض سلام دارم خدمت بزرگواران، اساتید محترم و عرض تسلیت به مناسبت سالگرد شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به همهٔ بزرگواران، ان شاء الله چند دقیقه‌ای که در خدمت هستم مفید واقع بشوم و بتوانم برخی از مباحث بشارات عهدین به حضرت فاطمه سلام الله علیها را خدمتتان برسانم.

در مبحث بشارات کتاب مقدس به اسلام در کل، همچنان که برادر بزرگوارم حاج آقای علم الهدی هم اشاره کردند، کوتاهی‌های زیادی شده است. حقیقتاً چندتا کتاب و مقاله‌ای که نوشته شده بوده تا چند سال پیش از این در این حوزه، اصلاً در حدّ قابل ارائه به مجامع کارشناسی نیستند. بیشتر با استناد به روایات هستند، یعنی مصرف درون دینی دارند و صد البته خیلی خوب هستند و بلا شک مفید هستند. اما برای مباحث بین الادیان و گفتگو با پیروان کتب دیگر، خیلی قابل ارائه نیستند و خیلی نمی‌شود از آنها استفاده کرد. به خاطر این که در بحث با ادیان دیگر، بایستی از مشترکات استفاده کرد و متأسفانه آنها به روایات ما که هیچ، حتی به قرآن هم ایمان ندارند. بنابراین ما هر چه از روایات و قرآن می‌گوییم، اگر خیلی منصف باشند، فقط گوش خواهند داد اما قبول نکرده‌اند و نخواهند کرد. لذا بررسی اسناد و کتب مورد قبول اهل کتاب خیلی امر حیاتی است برای ایجاد یک رابطهٔ سازنده و مفید و در این زمینه خیلی کوتاهی‌ها شده است.

بنده شاید بیست و خورده‌ای سال است که در باب کتاب مقدس شناسی، الهیات و تاریخ یهود و مسیحی مشغول مطالعه هستم و همچنان در حال یادگیری. شاید بیش از ده سال این را فقط صرف بشارات عهدین به اسلام کرده‌ام و هر چقدر هم وارد آن می‌شویم، می‌بینیم باز جا دارد که روی آن کار بشود.

امروز ما چند دقیقه بیشتر فرصت نداریم،‌بنابراین اختصاصاً در مورد حضرت فاطمه و چند موردی را در مورد ایشان عرض خواهم کرد، منتها قبل از این که این چند مورد را من خیلی کلّی و مختصر خدمتتان عرض کنم، یک نکته‌ای را بایستی متذکر بشوم و آن این که اگر مثلاً کتاب مقدس در مورد حضرت رسول و امیرالمؤمنین و امامان ما پیشگویی کرده است، این یک ارزش خاصی دارد، ولی اگر کتاب مقدس در مورد حضرت زهرا پیش بینی کرده است، این ارزش خاص دیگری دارد. چرا؟ به خاطر این که کلّاً زن در نگاه کتاب مقدس و باورهای یهودی و مسیحی، جایگاهی ندارد. اگر کتاب مقدس از یک پیامبر بزرگ پیش گویی می‌کند و بشارت به او می‌دهد، این قابل درک است برای بنی اسرائیل و همین طور نصارا. اما وقتی کتاب آنها از یک بانوی بزرگی پیش گویی می‌کند، ‌همین که اسم زن می‌آید برای آنها یک شوک تاریخی وارد می‌کند. حالا حساب کنید که این بانو نه از بنی اسرائیل و نه از قوم نصارا، بلکه از قومی که به قول مسیح آن را دور انداخته‌اند و خداوند آن را سنگ بنای پادشاهی خودش قرار داد. این شوک دوجانبه وارد می‌کند، هم از حیث این که از زن پیش گویی و بشارت به آن داده شده است و هم از این حیث که از یک قوم دیگر که آنها قبولش ندارند.

برای این که اهمیت این موضوع روشن بشود، من چند تا مطلب را در مورد وضعیت زن در جامعهٔ یهودی و مسیحی خدمتتان عرض می‌کنم، با یک جمله‌ای از یک دختر خاخام یهودی در قرن نوزدهم این را شروع می‌کنم. اسمش بود ارنشتاین لوییز رُز، یا ارنستو رُز اینطور گفته است: زن از گهواره تا گور برده است. پدر محافظ و شوهر همچنان ارباب. یکی زن را همچون قطعهٔ زمینی به دیگری منتقل می کند، یعنی وقتی زن ازدواج می‌کند، دختر از پدر منتقل می‌شود به شوهر.

ارنستو با این سخنش وضعیت زن در جامعهٔ غرب و تحت قوانین مسیحی و یهودی را به خوبی به تصویر کشیده است و خودش هم به یک مبارزه علیه این فرهنگ دینی و اجتماعی در آن جامعه تبدیل شد و در نهایت شریعت یهود را هم رد کرد.

در زمان ظهور اسلام و قبل از آن، زن در قوم عرب یک کالا بود و مایهٔ شرم بود و دختر بچه‌ها را زنده به گور می‌کردند و برای همین قرآن کریم می‌فرماید: آن روز از دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شده‌اند؟ (بأیّ ذنب قتلت)؟ یعنی کشته شدن این دخترها مورد سؤال واقع خواهد شد از نظر اسلام و قرآن. دیدگاه اسلام و قرآن اصلاً قابل مقایسه نیست با کتاب مقدس و یهودیت و مسیحیت در مورد زن. در کتاب مقدس و باورهای یهودی و مسیحی، زن بسیار موقعیت پایینی دارد، حتی می‌گویند روح انسان ندارد. زن حق سخن گفتن در کلیسا را ندارد. اول تیماتوئوس، فصل دوم، بندهای یازده تا چهارده و پانزده را بخوانید، می‌گوید زن با سکوت کمال اطاعت تعلیم گیرد و زن را اجازت نمی‌دهند که تعلیم دهد و یا بر شوهر خود مسلط شود، بلکه باید در سکوت بماند؛ زیرا اول ساخته شد بعد حوا و از این فلسفه‌بافی‌ها که در عهد جدید زیاد است. بر مبنای خاخام‌های یهودی در تلمود،‌ زن حتی حق خواندن تورات و یادگیری تورات را هم ندارد، حتی نوشتن، یاد دادن تورات به زن بدتر از آن است که تورات از بین برود. زن دروازهٔ شیطان است؛ این را پدران کلیسا گفته‌اند و موارد بی‌شمار دیگر.

این نشان می‌دهد که کلّاً این دو دین و کتابشان، جایی برای تعریف و ثنا کردن از زن و بشارت دادن به ظهور یک بانوی پاک، مطهّر، ندارد. حالا اگر در یک چنین کتابی از بانویی با مشخّصات بسیار عجیب پیش گویی شده باشد، چطور یهودی‌ها و مسیحی‌ها می‌توانند بگویند که این بانو از بنی‌اسرائیل است و یا از قوم مسیحی‌هاست؟ خودشان قبول ندارند که در مسیحیت و یهودیت که زن حتی می‌تواند مقدس باشد! زن می‌تواند انسان هم باشد، ‌قبول نمی‌کنند. در همین کانادایی که ما هستیم، همین شصت یا هفتاد سال پیش دادگاه عالی کانادا رأی داد که زن اصلاً شخص نیست و قوانین کلیسا که کاملاً مشخص است که به زن چه نگاهی داشتند و دارند. هر چند الان رنگ عوض شده است، اما درون همان است.

در یک چنین کتابی، از یک زن طاهره، کامله، نورانی و زنی که تاجی بر سر دارد با دوازده ستاره، همچنان که برادر بزرگوارم در مکاشفه یوحنا، فصل دوازده قرائت کردند. اصلا چرا از زن یک چنین تعریفی کرده است؟ و اگر زن است، این زن در کجای بنی‌اسرائیل جا دارد؟ در کجای تاریخی بنی‌اسرائیل و مسیحی‌ها یک چنین زنی ظهور کرده است و آیا اصلاً می‌تواند زنی ظهور کند با این مشخصات؟ آنجا که آن کشیش بزرگوار گفته است که ما اصلاً کتاب مکاشفه را نمی‌خوانیم، می‌داند که چرا نباید بخوانند؛ به خاطر این که کتاب مکاشفه در مورد مسیحیت چیزی ندارد، مگر آن‌هایی که بعدا اضافه کرده‌اند و به قول پرفسور جیمز تابور، متخصص باستان شناسی کتاب مقدس، می‌گوید: اصلاً مکاشفه یوحنّا را قبلا یک عالم یهودی و یا یک کاهن یهودی نوشته بوده است و بعدا مسیحی‌ها این را آمده‌اند تحریف کرده و عوض کرده‌اند و شده است کتاب مسیحیت و الان دارند روی آن کار می‌کنند که آن شکل و فُرم اصلی‌اش را بتوانند استخراج کنند از این کتابی که کلّی مطالب اضافه کرده‌اند مسیحی‌ها.

من این مقدمه را عرض کردم تا بدانید پیش گویی کتاب مقدس و بشارت کتاب مقدس به یک بانوی مقدّس، یک چیز کاملا استثنایی و به دور از تصوّر بنی‌اسرائیل و مسیحی‌هاست. اصلاً آنها نمی‌توانند تصورش را بکنند. ما در جاهای متعدد عهد عتیق، مثلاً در غزل‌ها و غزل سلیمان، در دانیال، در کتاب زکریا، جاهای متعددی بشارت به یک بانویی داریم. اسامی‌ای که در این بشارت‌ها داده شده است، دقیقاً اسامی حضرت زهراست. سلیمه، طاهره، زهرا، صدیقه، اینها اسامی‌ای است که گفته شده و همینطور کوکب و اینها اسامی حضرت زهراست. مثلا یک موردش را من خدمتتان به صورت کلی قرائت کنم تا این که ببینید چقدر کتاب مقدس در مورد اهل‌بیت مطلب داشته که بعد از هزاران بار تحریف، این‌ها باقی مانده است. در مورد تحریف کتاب مقدس همین بس که خود کتاب مقدس می‌گوید تحریف شده‌ام. کتاب، خودش می‌گوید که کاتبان یهودی من را تحریف کرده است. در کجا؟ در کتاب ارمیا، فصل هشت، بند هشتم، ظاهرا این را ارمیای نبی دارد به کاتبان و بزرگان یهودی می‌گوید. می‌گوید: این قدر نگویید که ما حکیم هستیم چون تورات موسی با ماست و یا تورات خدا با ماست. آن توراتی که در دست شماست، آن توراتی که شما دارید، آن را قلم کذّاب کاتبان دروغ‌گو تحریف کرده است. خود کتاب مقدس، خود عهد عتیق می‌گوید که تورات تحریف شده است. این خیلی جالب است!

حالا در این کتاب‌هایی که این قدر تحریف شده است، مثلاً بین دو تا تورات سامری و ماسوری که این هم داستان دارند که اینها چه هستند، بین این دو تا تورات شش هزار تا تفاوت است. به قول پرفسور ؟؟؟ که تورات سامری را ترجمه کرده است، در همان مقدمه کتابش گفته است که شش هزار تا تفاوت است بین این دو تا تورات که سه هزارتای آن خیلی مهم است، یعنی ارزش الاهیاتی دارد و نمی‌شود چشم پوشی کرد از این سه هزارتا. این نشان می‌دهد که اینها چقدر تحریف شده‌اند.

غزل سلیمان، فصل ششم؛ من قبل از این که این بند مربوط به حضرت زهرا را آنجا بخوانم، متذکر بشوم که فصل قبلی، یعنی فصل پنجم در مورد حضرت رسول پیش گویی می‌کند. در فصل پنجم که شانزده تا آیه دارد، آیهٔ شانزدهم خیلی مشهور است در مباحث اشارات عهدین، به عبری اینطور نوشته است: «این است محبوب من و تماماً محمد است»، یعنی هم اسمش و هم مشخصاتش. محبوب است، پسندیده است و ستوده است. «همان یار من، همان محبوب من» و «همان محبوب من، همان یار من». «این دخترام اورشلیم» یعنی ای مادران آیندهٔ بنی اسرائیل، بدانید که محبوب من این شخص است. درست در فصل بعدی از حضرت فاطمه بشارت می‌دهد و پیش گویی می‌کند. از بانویی درخشان، زیبا و طاهر، با دو فرزند بهشتی.

من این را می‌خواهم خدمت شما بخوانم، چون ممکن است وقت نکنیم، به موارد دیگر برسیم. فقط این را اضافه کنم که در زکریا، فصل چهارم و بند چهاردهم هم که یک رؤیای بسیار زیبایی را زکریا می‌بیند و فرشته می‌آید آن را تعبیر می‌کند، آنجا هم اسم حضرت زهرا و دو فرزند او و امیرالمؤمنین به عنوان مولای کلّ زمین پیش گویی شده است که اگر وقت کنم اینها را هم خواهم خواند. همینطور در دانیال، فصل دوازده که باز به اسم زهرا و رقیه و مادر صدیقان و کوکب پیش گویی شده است.

آن چه که در غزل سلیمان گفته شده است، باب ششم، بند سیزدهم، اینطور می‌خوانیم. در زبان عبری، نسخه ماسوری که بعد از اسلام نوشته شده است، از قرن هفتم تا قرن دهم این را بازنویسی کرده‌اند و تغییراتی در آن انجام داده‌اند. آن چه که در این متن مهم، چند تا کلمه است. اول آن ترجمه‌ای را که خودم کردم را خدمتتان عرض کنم و بعد چند تا کلمه را خدمت شما باز می‌کنم.

«شوبی شوبی» می‌شود ترجمه کرد که برگرد برگرد، و یا این که گفت: شبر و شبیر، اسامی امام حسن و امام حسین علیه السلام.

ای سلیمه! «ها شولمّیت»؛ «هاشولمیت» مطابق با لغت‌نامه‌های عربی معادل سلیمه در عربی است. حتی برخی از بزرگان و عبری‌شناسان، باستان‌شناسان و بعضی از لغت‌نامه نوشته‌اند که این کلمهٔ «شولمّیت» اصلاً معلوم نیست که از کجا وارد کتاب مقدس شده است؛ چون ریشهٔ عبری ندارد و یک لغت‌نامهٔ دیگر نوشته است که «شولمّیت» همان سلیمه در عربی است. پس می‌شود گفت: «شوبی شوبی ای سلیمه» یا برگرد برگرد تا تو را ببینیم. بعد می‌گوید: آیا خواهی دید سلیمه را آن گاه که همراه دو سردار آسمانی است؟ این را همچنان که بقیهٔ قسمت‌های کتاب مقدس را بزرگان یهودی و مسیحی مطابق با باورهای خودشان تفسیر و ترجمه کرده‌اند، یک ترجمه‌های عجیب و غریبی داده‌اند و همه هم با همدیگر متفاوت است. مثلاً آخرین ترجمهٔ بین المللی معتبر که مخفف آن NIV است، اینطور نوشته است: «‌برگرد برگرد ای شولمّیت» چون نمی‌داند شولمّیت چیست، خودش را نوشته است. «تا بر تو خیره شویم. او چرا، تو بر شولمّیت همچون نظر بر رقص مخنائیم نظر خواهی کرد» یعنی واقعاً معنا هم نتوانسته‌اند به آن بدهند. اگر متن انگلیسی را بخوانید که دقیقاً همین است که گفته من ترجمه کرده‌ام به فارسی، اصلاً جمله معنا ندارد. از نظر دستور زبان به هم ریخته است و معنا نمی‌دهد. مشخص است که آخرین ترجمهٔ بین المللی معتبر در دنیای مسیحیت هم نتوانسته به این معنا بدهد.

ترجمه‌های قبلی هم معانی متفاوتی داده‌اند و سعی کرده‌اند معنا بدهند، اما با هم اختلاف نظر داشته‌اند. مفسرین مسیحی گفته‌اند که شولمّیت همان کلیساست و منظور از سلیمان، خود مسیح است و شولمیت اینجا زن مسیح است، یعنی کلیسا زن سلیمان است؛ همان تفسیری که مثلاً در مورد مکاشفه داده‌اند. در حالی که ایرادهای بسیار جدی به این تفسیر مسیحی‌ها وارد است و یهودی‌ها گفته‌اند که اینجا منظور از شولمّیت، احتمالا اورشلیم و بنی اسرائیل است که اینها صلح را خواهند دید و اورشلیم و معبد سلیمان، صلح و امنیت و آبادی را در آنجا تجربه خواهد کرد و خواهد دید تا به ابد. در حالی که هم از نظر تاریخی مشکل دارد، چرا که بعد از حضرت سلیمان بنی اسرائیل هرگز روی صلح را ندیدند، به خاطر کفر ورزی که کردند، خود کتاب مقدس می‌گوید. گناهانی که مرتکب شدند باعث شد حتی معبد به خرابه تبدیل بشود. دو بار کلّ معبد خراب شد توسط بابلی‌ها و همینطور توسط رومی‌ها در سال هفتاد میلادی. از نظر تاریخی یهودی‌ها کاملا در اشتباه هستند. از نظر این که مسیحی‌ها در اشتباه هستند، هم تاریخ این راثابت کرده است که هرگز و هرگز کلیسا نتوانسته آن صلح و آرامش را ببیند و به دیگران منتقل کند، جنگ‌هایی که بین کلیساها و بین صلیبی‌ها با سایر مردم به ویژه با مسلمان‌ها بوده است، نشان می‌دهد که اصلا کلیسا دنبال صلح نبوده است و مشکلات ادبی و زبان‌شناسی دیگر که در این جمله و در این بند هست، ‌ثابت می‌کند که هرگز این بند در مورد مسیحیت و کلیسا و اورشلیم و بنی‌اسرائیل نیست، کما این که خود لغت‌شناسان گفته‌اند که شولمّیت یک لغت غیر عبری است و معلوم نیست از کجا آمده است و فقط در این بند گفته شده است. در کلّ کتاب مقدس این شولمیت فقط در همین بند گفته شده است و در هیچ جای دیگری هم استفاده نشده است.

من یک چیزهایی هم دارم که شاید با screen share بتوانم خدمتتان نشان بدهم که نشان می‌دهد در لغت‌نامه‌های مسیحی معتبر نشان می‌دهد که شولمّیت دقیقا همان سلیمه در عربی است.

این تصویری از لغت‌نامهٔ معروف Brown Driver Briggs ، صفحه 1002 است. درست در پایین این شولمّیت نوشته است: سلیمه در عربی نبتائیان یا نباتیان که عربی جنوب عربستان است ظاهرا، شولمیت همان سلیمه است. اجتماعی که مفسرین کرده‌اند، در سه تا لغت است که من در این تصویر نشان دادم، یکی این که شولمّی را یک عده برگرد معنا کرده‌اند، یک عده «برقص» یا «به رقص درآ» معنا کرده‌اند، در حالی که این لغت همان شبر و شبیر عربی است که این هم بحث دارد. البته قطعی ما سند نداریم، اما شباهت زیادی دارد. مشکل دومشان شولمیت است که آن را توضیح دادم. مشکل سوم هم ماخانائیم است. این را نتوانسته‌اند درست تعبیر و تفسیر کنند. خیلی بحث مفصلی دارد این که بهترین تعریف آن می‌شود دو لشکر و یا دو سردار بهشتی و آسمانی، به معنای دو نفر از اهل بیت هم هست و معانی دیگر در کتابی که من آن را توضیح داده‌ام، جلد اول آن چاپ شده و جلد دوم این بخش مفصل در مورد آن بحث شده و در دست چاپ است.

اجازه بفرمایید من در مورد این بند از غزل سلیمان، یکی دو تا تفسیر مسیحی را خیلی سریع بخوانم، بعد ایرادش را بگویم و از این رد بشویم.

یکی از مفسّرین معروف مسیحی به نام الیکوت، در مورد این بند اینطور نوشته است که شولمّیت یک اسم غیر یهودی است و تلفّظ یونانی این کلمه در ترجمهٔ سبیعینیه ترجمه یونانی عهد عتیق، به صورت سونوماتیس است، یعنی علمای یهودی وقتی این را به یونانی ترجمه می‌کردند، شولمّیت را ترجمه کرده‌اند به سونامیتس، یعنی آن را عوض کرده‌اند و اگر چنان چه این درست بوده باشد، می‌شود دوشیزه و یا دختر و آن بانو از روستای سونامیت که یک روستایی است در فلسطین. اما آیا می‌شود به این ترجمه اعتماد کرد؟ وقتی متن عبری می‌گوید شولمّیت و شولمّیت هم اصلاً یک اسم غیر یهودی است، چرا به زور باید ما بگوییم نه، ترجمه یونانی درست است؟

جیسون ؟؟؟ یک مفسّر معروف دیگر مسیحی است که اینطور می‌گوید: شولمّیت مؤنث سلیمان، یعنی اسم مؤنث سلیمان است و نماد کلیسا و مسیح است. حالا شاید منظورش این است که سلیمان نماد مسیح است و شولمّیت نماد کلیساست که این به نظر می‌آید منظورش این است. اگر نگاه کنید در صفحهٔ 425 این نوشته شده است. من توضیح خواهم داد که این اصلاً چه ایرادی دارد. بقیهٔ مفسّرین مسیحی هم تقریباً همین را گفته‌اند، گفته‌اند این لقب زن سلیمان است و یک استفادهٔ نمادین برای معرفی کلیسا و مسیح است. اما ایراد این تفسیرها مسیحی که می‌گویند این همان کلیسا و مسیح است، چیست؟ اولاً گفتیم که در تمام تاریخ، چون خود مفسّرین می‌گویند که اینها چرا شولمّیت خوانده شده‌اند، چون به معنای صلح و امنیت است و کلیسا صلح وامنیت را خواهد دید و آن را به مردم منتقل خواهد کرد و غیره، در حالی که از نظر تاریخی یک چنین چیزی نبود است. به محض این که کلیسای مسیحی به قدرت رسیده در زمان کنستانتین در قرن چهارم میلادی، شروع کرده است به کشت و کشتار و شروع کرده است به شکنجه کردن حتی یاران خودش و حتی پدران مسیحی که یک مقداری اختلافات فقهی داشته‌اند احتمالاً. کلیسای مسیحی هیچ وقت روی صلح و امنیت را ندید و هیچ وقت هم آن را به دیگران نشان داد، این در تاریخ کلیسا ثبت شده است.

اگر چنان چه فرض کنیم منظور از این بند، کلیسا و مسیح است و سلیمان نبی از مسیحیت و از کلیسا و از مسیح پیش بینی می‌کرده و پیش گویی می‌کرده است، چرا نویسندگان عهد جدید به این باور نبوده‌اند؟ مگر نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق استفاده نکرده‌اند در اثبات حقانیت خودشان و مسیح؟ به قول لغت‌نامهٔ کتاب مقدس ایستوم، بیش از سیصد بار عهد جدید به عهد عتیق استناد کرده است و نقل قول کرده است. در این سیصد بار، یک بار هم به این بند از غزل سلیمان اشاره نکرده است. یک پیش گویی به این مهمی، نویسندگان عهد جدید نمی‌دانستند اصلاً که این در مورد کلیسا و مسیح است. در حالی که مثلاً خرسواری پادشاه اورشلیم که در کتاب زکریا، فصل نهم، بند نهم پیش گویی و پیش بینی شده است، توسط متی ذکر شده است. انجیل متی به خرسواری پادشاه اورشلیم اشاره کرده است در عهد عتیق، اما به این سلیمه و به این طاهره و مقدس اشاره نکرده است که با دو سردار بهشتی و دو سردار آسمانی خواهد آمد. معلوم می‌شود که متی باور نداشته است که اصلاً این در مورد مسیح و کلیسا است.

از سوی دیگر، در زمان خود مسیح و اصلاً تاریخ مسیحیت، حتی یک بار هم کلیسا به عنوان شولمّیت خوانده نشده است. در هیچ جای اسناد مسیحی و تاریخ مسیحیت و کتاب‌هایی که بزرگان مسیحیت نوشته‌اند، حتی یک بار هم به جای کلیسا، شولمّیت نوشته نشده است و این فقط یک برداشت اشتباه مفسّرین از این بند از غزل سلیمان است.

من دوست دارم یک بند دیگر از غزل سلیمان از همین فصل ششم بخوانم که دارد توضیح می‌دهد این شولمّیت کیست. چند بند قبل از آن، در بند دهم، همین غزل سلیمان، خودش توضیح می‌دهد و می‌گوید این کیست که مثل صبح می‌درخشد؟ در عبری نوشته است «شَخَر» یعنی صبح، همان سحر فارسی و ترکی است. و مانند ماه جمیل است، زیباست و مانند آفتاب طاهره است، پاک است و مثل لشکر پرچمدار مهیب است. در متن عبری نوشته شده است: «ایومّه» که همان پیشوا و امام است؛ ایومه و پیشوای پرچمدار. خوب این درخشنده و جمیل و طاهر، در کجای بنی اسرائیل است؟! بانوی درخشنده، بانوی جمیل، بانوی پاک و پیشوای پرچمدار. اصلاً نمی‌گنجد در الهیات مسیحی و یهودی، در حالی که در روایات ما حضرت فاطمه به عنوان نوری است که از طرف خدا بر بشریت تابیده شده است، نور فاطمه پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین آفرید شد. در بحار الانوار می‌توانید این را بخوانید، حدیثی است از پیامبر اکرم.

می‌خواهم خیلی سریع، بندی از کتاب زکریا را بخوانم. این زکریا، پدر حضرت یحیی علیه السلام نیست و چند صد سال قبل از زکریای نبی بود و کتابش را گذاشته‌اند کتاب زکریا بن برخیا. یک مکاشفه‌ای است در فصل چهارم، زکریا دوتا درخت زیتون می‌بیند. زکریا خوابی می‌بیند و یا مکاشفه‌ای در بیداری بوده است که دو تا درخت زیتون، در وسط آن یک چراغ دان طلایی، از این دوتا درخت روغن طلایی بر این چراغ دان ریخته می‌شود. می‌آید از فرشته می‌پرسد که تعبیر و تفسیر این خواب و این مکاشفه چیست؟ فرشته سعی می‌کند نگوید که آن چیست، اما زکریا دوباره اصرار می‌کند و می‌پرسد. اینجا فرشته می‌گوید: و خداوند فرمود: دو پسر زهرا، آن قائمین، علی مولای کلّ زمین. در زبان عبری اینطور نوشته شده است «ویومر اِلُهْ» بعضی‌ها نوشته‌اند «ویومِر اِلِه» در حالی که اِلُهْ درست است. بعضی از کلمات کاملاً مشخص است و در عربی هم همان است، علی، زهرا، اینها کاملاً عربی هستند. «شنا بنا» یعنی دو فرزند ذکور زهرا، علی مولای کلّ زمین. اینجا می‌آید فرشته سخن خدا را به حضرت زکریا می‌گوید و می‌گوید: خدا اینطور گفت، دو فرزند زهرا، علی مولای کلّ زمین، آن دو قائم. حالا آن دو قائم هم بحث دارد که متأسفانه ما فرصت زیادی نداریم، ان شاء الله در جلد اول توضیحاتی داده شده است و در جلد دوم هم که قرار است چاپ بشود، توضیحات مفصّل‌تری داده خواهد شد.

من در خدمتتان هستم، دوستان اگر سؤالی دارند بفرمایند.

آقای علم الهدی: از طرف دوستان در بنیاد امامت از محضر شما تشکر می‌کنم، از طرف خودم به ویژه از شما تشکر دارم. یک جلد از کتاب ارزشمند شما راجع به بشارات کتاب مقدس، الحمد لله به دست من رسیده و من خیلی از آن استفاده کردم؛ ان شاء الله شما مأجور باشید و مورد تأیید امام زمان علیه السلام هستید و بیشتر مورد تأیید باشید ان شاء الله.

من از طرف همهٔ دوستان و حضاری که اینجا استفاده کردیم، از محضر شما تشکر دارم و از طرف همه خدمت شما عرض سلام و ادب و احترام دارم و ان شاء الله که توفیق داشته باشیم بتوانیم به شکل‌های مختلف بیشتر از محضرتان استفاده کنیم و جلد دوم کتاب شما هم ان شاء الله به دست ما برسد و بتوانیم بهره‌مند بشویم.

آقای همتی: متشکرم؛ من هم از حضرت عالی و از بیانات زیبا و جامع شما خیلی استفاده کردم. خیلی سپاسگزارم از شما و همینطور از دوستانی که زحمت می‌کشند این جلسات را ممکن می‌کنند و ان شاء الله بتوانیم قدمی، هر چند ناچیز و کوچک برداریم در راه اتحاد این ادیان و روشن شدن آن‌ها از طریق کتاب خودشان. خیلی خوشحال شدم و التماس دعا دارم از همهٔ بزرگواران.

آقای علم الهدی: می‌فرمایند که جناب استاد گروهی دارند در ایتا به معنا مسیحیت شناسی، آیا در آنجا هم این بحث بشارات را مطرح فرموده‌اید؟

آقای همتی: بله، ما یک کانال تلگرامی داریم و یک گروه تلگرامی داریم. در کانال تلگرام مباحث بشارات، دو تا دوره داشتم با مؤسسه خاتم النبیین، کلاس‌های این دو تا دوره را که به صورت صوتی و تصویری است، در این کانال گذاشته‌ایم. فکر می‌کنم شاید پانزده تا بیست جلسه کلاس هست، اشارات عهدین به اسلام که آنجا فرصت زیادی داشتیم و توضیحات بیشتری داده‌ایم. اما باز هم این بحث آنجا کامل طرح نشده است. حتماً اگر فرصت دارید به این کانال مراجعه کنید، فقط بنویسید «بشارات کتاب مقدس به اسلام» این جلسات آموزشی در آنجا می‌آید و می‌توانید استفاده کنید. اما بهترین راهش، کتابی است که اگر بتوانید آن را از مؤسسه خاتم النبیین تهیه کنید.

آقای علم الهدی: شما از تحقیقات آقای توماس مک الوین هم در کتابتان استفاده کرده‌اید؟

آقای همتی: بله. آقای دکتر توماس مک الوین خیلی انسان شریف، متواضع، دانشمند و انسان روحانی هستند. کاش ایشان را دعوت کنید به قم و آنجا به اصطلاح زیارت کنند حرم را و دوستان هم صحبت بشوند با ایشان. ایشان دوتا کتاب دارند، البته کتاب ننوشته‌اند خودشان به این دو تا عنوان که اسلام در کتاب مقدس و عقاید شیعه در کتاب مقدس. این کتاب را در انگلستان ایشان سخنرانی‌هایی داشته‌اند سالها پیش که این سخنرانی‌ها را مسلمانان انگلستان کتاب کردند. من وقتی کتاب انگلیسی را تمام کردم، من در سال 2017 کتاب انگلیسی را نوشتم و چاپ کردم. یعنی در حال اتمام کتاب بودم که با دکتر مک الوین آشنا شدم. وقتی نوشته‌های ایشان را من مطالعه کردم، متوجه شدم که این بندهٔ خدا چقدر معذب و تحت فشار بوده در منعکس کردن یافته‌هایشان. چرا؟ چون مجبور بوده بسیار محتاطانه برخورد کند، شاید حرف دلش را نتوانسته بگوید، شاید نگذاشتند حرف دلش را بگوید. در کتاب نتوانسته آن طوری که احتمالا دوست داشته باشد و کمکی بوده برای من که برای گفته‌ها و یافته‌هایم یک سند دیگری هم داشته باشم، یک سند زنده که این فقط من نیستم که می‌گویم حضرت موسی گفت: شکوهمند است علی! در خروج، فصل هفت، بند اول، حضرت موسی موقع ورود به کاخ فرعون می‌گوید: هیت بایر علی؛ ما که می‌دانیم علی کیست، شما هم می‌دانید هیت بایر، یعنی شکوهمند است؛ دیگر چرا این را می‌پیچانید؟ چرا هنوز نتوانسته‌اید این را ترجمه کنید؟ چرا می‌خواهید تحریف کنید؟ وقتی من دیدم آقای دکتر مک الوین هم گفته است که ترجمه‌هایی که داده‌اند درست نیست، این را من سریع اضافه کردم به کتابم و گفتم: ببینید، دکتر مک الوین هم می‌گوید ترجمه‌ها اشتباه است. پس اینجا علی اسم است.

بله، آقای دکتر مک الوین هم زحمت زیادی در این راه کشیده‌اند، اما ای کاش می‌توانستیم از ایشان حمایت کنیم و دوباره بنویسند کتابشان را و این بار با ارادهٔ مصمم و بینش بیشتر.

سؤال: این برداشت‌هایی که در مورد بشارات از کتاب مقدس شده است، آیا مستشرقین منصف هم به این برداشت‌ها اعترافاتی داشته‌اند مثل آقای هانری کربن و امثالهم، یا نه اشاره‌ای نداشته‌اند؟

آقای همتی: چند تا مشکل ما داریم، پاسخ این سؤال ممکن است سوء تفاهم ایجاد کند. پاسخ این است که تقریبا خیلی‌ها توجهی نکرده‌اند و احتمال هم نداده‌اند و رد شده‌اند. اما تک و توک افرادی بوده‌اند که با این بشارات، ایمانشان به اسلام محکم‌تر شده و مسلمان هم شده‌اند مثل همین توماس مک الوین. بالاخره توماس مک الوین چطور شده که مسلمان شده و چطور شده که شیعه شده است؟ چرا این سخنرانی‌ها را کرده است و هر چند نتوانسته واقعا حرف دلش را بگوید؟ من می‌دانم، بالاخره عللی بوده، برای دانشگاه‌های غربی داشته کار می‌کرده است. بوده‌اند افرادی که از طریق کتاب مقدس مسلمان شده‌اند، مثلاً کشیش آمریکایی، یک خانم کشیش آمریکایی که در شبکه‌های شیعی هم از ایشان مصاحبه شد و تا جایی که من اطلاع دارم، سه چهار تا کلیسا داشتند در آمریکا. ایشان از کجا مسلمان شد؟ از کتاب ارمیا، فصل چهل و شش، ایشان مسلمان شد. وقتی واقعهٔ عاشورا در کتاب ارمیا گفته شده است، اسم قربانی در نزدیکی رود فرات گفته شده است، ایشان یک کشیش است و وارد است به کتابش. می‌گوید من وقتی فیلم داستان کربلا را دیدم، یکی از فیلم‌هایی که درست کردند من اسم فارسی‌اش یادم نیست، این خانم می‌گوید من وقتی این فیلم را دیدم گفتم این که در کتاب مقدس گفته شده است! بر می‌گردد و کتاب ارمیا را دوباره می‌خواند و می‌بیند این درباره واقعه کربلاست. اینها از این طریق مسلمان شده‌اند، اما تعدادشان خیلی کمتر از آن است که باید می‌بود. الان علمای یهودی و مسیحی، راه فرار ندارند، اتمام حجت شده است. کتابشان با این همه تحریفات هیچ جای شک و شبهه نگذاشته که اسلام موعود پیامبران بنی اسرائیل بود. شما بروید مثلاً اصلا کتاب اشعیا را شما بخوانید، این کتاب به تنهایی کافی است برای اثبات حقانیت اسلام. وقتی علمای یهودی خودشان می‌دانند که کتاب خودشان را بزرگانشان و پدرانشان تحریف کرده‌اند، مثلاً در صفر پیدایش، فصل شانزده، آنجا که می‌گوید: «اسماعیل برکت خواهد یافت»، برکت را تبدیل به حیوان وحشی کردند. عبری می‌گوید: پَرَ؛ زیرش حرکت گذاشته‌اند و شده پِرِ. پَرَ یعنی برکت یافته و مبارک، در حالی که اینها کرده‌اند پِرِ، پِرِ یعنی گورخر. این را می دانند! چرا کتاب‌‌های مقدس قدیمی‌تر نوشته با برکت و نوشته پَرَ، اما کتاب مقدسی که بعد از اسلام است، ماسوری‌ها آن را نوشته‌اند پِرِ، یعنی حیوان وحشی. چرا این کار را کردند؟ چون فهمیده‌اند که حضرت اسماعیل مدّ نظر کتاب مقدس است. چرا عالم یهودی قرن اول میلادی، در کتاب فصل‌های الیاذر کبیر گفته که از اسماعیل پیشوایانی ظهور می‌کند و عدالت را درجامعه برقرار می‌کنند و حکام ظالم را از بین می‌برند، دو فرزند پیشاپیش آنها خواهد بود. چرا عالم یهودی قرن اول از فرزندان حضرت اسماعیل به عظمت یاد می‌کند، اما مفسّرین و کاتبین یهودی بعد از اسلام توهین و تهمت می‌کنند به حضرت اسماعیل؟ به خاطر این که حقیقت را دانسته‌اند و تحریف کرده‌اند. واقعا انسان وقتی به اینها علم پیدا می‌کند، ‌تازه قرآن را می‌فهمد یعنی چه، تازه می فهمد آیات قرآن در مورد اهل کتاب که بیش از سیصد بار گفته یا اهل الکتاب، اهل الکتاب، ما می‌فهمیم که چرا قرآن می‌فرماید: **(**فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْديهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُون‏**)**.[[1]](#footnote-1) جالب است که سه بار قرآن می‌فرماید: (ویل)، چرا؟ برای این که سه بار تحریف عمده و اساسی در تورات در عهد عتیق صورت گرفته است. در تاریخ سه بار عهد عتیق، مخصوصاً تحریف کلّی شده و ده‌ها بار و صد‌ها بار هم تحریفات جزئی. تازه ما می‌فهمیم که قرآن چقدر اینها را پند می‌دهد، چقدر با اینها با مهربانی برخورد می‌کند و به اینها هشدار می‌دهد و می‌گوید برگردید؛ شما که می‌دانید کتابتان را تحریف کرده‌اند، چرا حقیقت را زیر پا می‌گذارید؟

به هر حال برخورد منصفانه‌ای ما ندیدیم از علمای یهودی و مسیحی، برخورد علمی هم ندیدیم. ان شاء الله این کارهایی که دارد صورت می‌گیرد، ما الآن مخاطبمان اهل انصاف است، اهل علم و انصاف است؛ هر کسی منصف باشد و اهل علم باشد، هیچ راهی ندارد مگر قبول حقانیت اسلام، ان شاء الله.

سؤال: امروزه کتاب مقدس غیر از زبان عبری و عهد جدید که یونانی است، با توجه به این که انگلیسی است، آیا به زبان سریانی و بابلی هم نسخه‌ای از آن موجود هست یا خیر؟

استاد همتی: زبان سریانی ما عمدتاً عهد جدید را داریم. کلیساهای سریانی که در عراق و در سوریه و در ترکیه هم من شنیده‌ام که هستند، اینها اصلاً عهد جدید یونانی را قبول ندارند. می‌گویند: اصلاً این یونانی ترجمه از آرانی و یا سریانی است. می‌دانید که سریانی لهجه‌ای از آرانی است. ما سه تا زبان مادری سامی داریم، عربی و عبری و آرانی. از این زبان‌ها لهجه‌های مختلف منشعب شده و سریانی هم لهجه‌ای از آرانی است. کتاب مقدس سریانی، ما عمدتاً عهد جدیدش را داریم که کلیساهای سریانی آن را قبول دارند و خیلی جالب است که در همین عهد جدید سریانی، چقدر از امام حسین مطلب داریم، چقدر حضرت مسیح، حضرت یحیی، حضرت شمعون و یا پتروس در مورد امام حسین گفته که انصافاً اگر اینها را علمای یهودی اگر یک نگاه دوباره و منصفانه به آنها بکنند، ما اصلاً چیزی به نام ادیان ابراهیمی دیگر نخواهیم داشت. حضرت ابراهیم سه تا دین نیاورد! من این اشتباه را، هم اشتباه خودم در بعضی سخنرانی‌هایم و هم اشتباه دوستان دیگر را بایستی متذکر بشوم که ما اصلاً ادیان ابراهیمی نداریم. همهٔ اینها یک دین است و آن دین اسلام است، به خاطر این که در خود کتاب مقدس، یهودیت به عنوان دین معرفی نشده است. در هیچ جای تورات کلمهٔ یهودی و یهودیت نیامده است. در هیچ جایی از مضامین حضرت داوود یک چنین کلمه‌ای نیست، در هیچ جای غزل‌های سلیمان نیست، در هیچ جای کتاب مقدس گفته نشده که انبیای بنی اسرائیل یهودی بوده‌اند. این کلمهٔ یهودی و یهودیت را یونانی‌های بت‌پرست استفاده کرده‌اند، نه انبیای بنی اسرائیل و همینطور مسیحیت را. در چهار تا انجیل، شما یک بار هم کلمهٔ مسیحی را نمی‌بینید و یا کلمه مسیحیت را نمی‌بینید. مگر اناجیل بیوگرافی و تعلیمات مسیح نیست؟! چطور شما بیوگرافی یک انسان را بنویسید، اما اسم دین او را ننویسید؟ پیامبری که تمام حرفش دین اوست و به خاطر دینش آمده و برای تبلیغ دینش آمده است، اسم دینش را ننوشته‌اند. نگفته بیایید مسیحی بشوید، نگفته که حواریون مسیحی بوده‌اند. خوب این مسیحیت و مسیحی را چه کسی آورده است؟ رومی‌های بت‌پرست به پیروان پولوس گفتند مسیحی. پس ما یک دین بیشتر نداریم، هم بر مبنای قرآن و هم بر مبنای کتاب مقدس. شما باز اشعیا را بخوانید، در این کتاب پیش گویی از پیامبر آیندهٔ خدا می‌کند و می‌گوید: این مسلم من است. همین‌طور پیش گویی از فرزندی که سرحاشالوم خوانده شد، یعنی رئیس الاسلام. می‌گوید: یک نفر از یک بانوی جوان متولد می‌شود، او رئیس الاسلام خواهد بود. خوب اگر اسلامی وجود نداشت در زمان اشعیا، رئیس اسلام چه معنایی داشت؟! این نشان می‌دهد که در کتاب مقدس بارها گفته شده که پیامبران مسلمان بوده‌اند، اما متأسفانه اینها را ترجمه و تحریف کرده‌اند.

پایان

پایان

1. . سورهٔ بقره، آیهٔ 79. [↑](#footnote-ref-1)